



اشاره

سمیح القاسم شاعر بلند آوازه فلسطینی، در چهارمین دوره نمایشگاه کتاب تهران میهمان غرفه فلسطین بود. او یکی از چند شاعر انگشت شمار عرب است که شهرتشان فراتر از مرزهای جهان عرب رفته است. اشعار سمیح به بسیاری از زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است، «ادبستان» نیز در نخستین شماره‌های خود در بخش مربوط به «شعر معاصر جهان» تعدادی از شعرهای او را ترجمه و منتشر کرد.

ما سمیح القاسم را به واسطه شعرها و نوشته‌هایش می‌شناختیم ولی او را از نزدیک ندیده بودیم، تا روزی که همراه با چند هنرمند دیگر فلسطینی به دفتر ادبستان آمد. او انسانی خون گرم، آرام، تیز بین و نکته پرداز است. خود می‌گوید:

«از برج ثور (اردیبهشت) هستم و بسیار لاجوج و کله شق!» تصادفاً حضور سمیح در تهران با سالروز تولدش همزمان بود. او - در پنجاه و دومین سال تولدش - دارای چهار فرزند است. فرزند ارشد او پسری سیزده ساله است که «وطن محمد» نام دارد. سمیح در شهر الجلیل در فلسطین اشغالی زندگی می‌کند و بناچار تابعیت اسرائیلی دارد. می‌گوید زمانی که پسرم به دنیا آمده بود خواستم برایش به نام «وطن محمد» شناسنامه بگیرم، گفتند این دیگر چه نامی است یا «وطن» بگذار یا «محمد»، اما من زیر بار نرفتم و گفتم همان «وطن محمد» زیرا اینجا وطن اسرائیلی‌ها نیست، وطن محمد است.

سمیح وقت بسیار کمی داشت و می‌بایست در فستیوال شعری که در ایتالیا برپا می‌شد، شرکت می‌کرد. او در غرفه فلسطین شب شعری برپا کرد که با استقبال پرشور حاضران روبرو شد. گرفتن مصاحبه با سمیح القاسم هم کاری دشوار بود و ضیق وقت به او مجال نمی‌داد و حتی زمانی که این مصاحبه با او انجام می‌شد، بارها به دلایل مختلف از ادامه آن باز ماندم زیرا یا دوستان فلسطینی می‌خواستند با او حرف بزنند و یا علاقمندان دیگر سخن را به جاهای دیگری می‌کشاندند. این مصاحبه در آخرین ساعتی که سمیح در ایران بود انجام شد و او علاوه بر خستگی مفرط - که به دلیل فشرده‌گی برنامه‌ها پیش آمده بود - نگران این بود که مبادا نتواند به موقع پرواز کند و سر موعد به ایتالیا برسد. با این حال گفتگوی زیر دارای نکات تازه بسیاری است که امیدواریم رضایت خاطر خوانندگان ادبستان را جلب کند.

گفت و شنود ادبستان با

سمیح القاسم

شاعر بزرگ فلسطینی

سمیح القاسم: آتش مقدس شعر و هنر نهفته در سینه ما است، نه اروپا

□ آقای سمیح القاسم با تشکر از فرصتی که در اختیار مجله ادبستان گذاشته‌اید، به عنوان اولین سؤال بفرمائید که شعر فلسطین در صحنه شعر معاصر عرب چه جایگاهی دارد؟

■ تا حدود سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۶ در جهان عرب، شعر فلسطین آوازه چندانی نداشت و شعرای اندکی از دوره شکست سال ۱۹۴۸ در صحنه شعر فلسطین بودند. اما بعد از شکست سال ۱۹۶۷ شعر فلسطین به عنوان عالی‌ترین پاسخ هنری جلوه کرد. شعر فلسطین از آن دوره به بعد هم از نظر شکل و هم محتوا اقبال شدیدی یافت. چراکه این شعر تجربه جدیدی ارائه کرد و خود را در دو زمینه فکری و فنی به ثبت رساند.

□ خواننده علاقه‌مند ایرانی مایل است بداند که با شاعر فلسطینی در سرزمینهای اشغالی چگونه رفتار می‌شود؟

■ طبعاً در آنجا يك موضعگیری قدیم و رسمی وجود دارد که سعی می‌کند فرهنگ اعراب را با دستگاه حاکمه منطبق و همساز کند. آنها بعضی از قلمها و گرایشهایی را که برای آرمان اصلی و مساله اشغالگری و آوارگی و درد و رنج این ملت دغدغه‌خاطری نداشتند، تشویق می‌کردند و لذا روشنفکران، میهن پرستان و انقلابیون وظیفه خود دیدند که جایگزینی برای این تمایلات پیدا کنند و همانطور که گفتم آثار خوبی از نظر فنی و هنری ارائه کردند و در آن

به مضامین انسانی پیشرو و انقلابی پایبند شدند. هنرمندان انقلابی هنر خود را چنان ترقی دادند که توده‌های عرب با علاقه به سمت آن کشیده شدند. این امر، دستگاه حاکمه را به سوی رویاوی و واقعی کشاند. لذا الان شما هیچ شاعر، نویسنده یا نقاش برجسته‌ای را در فلسطین نمی‌بینی مگر اینکه به زندان افتاده باشد، سیاستهای تروریستی علیه او اعمال شده یا اینکه از کار اخراج شده باشد. با این حال، سیاستهای حمایت شده با سانسور نظامی علیه ادبیات ما نتوانسته است روح فرهنگی و ملی آزاد ما را لغو کند تا جایی که این گرایش هنری و ادبی به تنها گرایش برجسته در زندگی فرهنگی توده‌های فلسطینی، در داخل سرزمین‌های اشغالی و نیز خارج از وطن میدل شده است.

□ «روشنفکران اسرائیلی» با شما به عنوان یک شاعر مبارز فلسطینی چگونه رفتار می‌کنند؟

■ گرایشهای متعددی وجود دارد. در میان یهودیان، شعرا و نویسندگانی هستند که با ما بر اساس احترام رفتار می‌کنند، اما هستند شاعران و هنرمندانی که با ما دشمنی می‌ورزند و طبعاً با میراث ما و آثار ما عداوت دارند. به طور کلی در محافل شعری و ادبی یهود در قبال افکار و آثار ما اتفاق آراه وجود ندارد. بعضی از شاعران و نویسندگان آنها می‌گویند که باید به خواسته ملت فلسطین احترام بگذاریم و ما نمی‌توانیم در جزیره‌ای زندگی کنیم که در یاری اسلامی و عربی دوران را احاطه کرده است. ما باید ساختاری برای همزیستی با دو امت عربی و اسلامی پیدا کنیم. البته این جریان عبارت از صداهای پراکنده‌ای است که یک گرایش کلی نیست و من برای این که پا بر حق نگذاشته باشم این را می‌گویم. یعنی هستند کسانی که چنین سخنانی می‌گویند ولی نتوانسته‌اند فضای نژاد پرستانه رایج علیه فرهنگ ملت ما را عوض کنند.

□ قبلاً در نزد روشنفکران فلسطینی و از جمله شما طرحی بود که از گفتگو و بحث آزاد با روشنفکران اسرائیلی صحبت می‌کرد. اما بعد از قیام انتفاضه نمی‌دانیم سرنوشت این طرح به کجا کشید. آیا شما هنوز هم به اجرای این طرح معتقد هستید؟

■ این طرح مختص ما نبود. انتفاضه و رهبران آن همواره تأکید کرده‌اند که آماده هر گونه گفتگو هستند. ما کسی که همواره این گفتگوها را رد کرده طرف اسرائیلی بوده است چرا که آنها به خوبی می‌دانند هر گفتگویی دست آخر به نفع ما تمام خواهد شد. چه در نزد افکار عمومی و چه در سطح بین‌المللی. ما از گفتگو بیمی نداریم. برای اینکه آرمانهای ما عادلانه است و راه ما درست و موضع گیریهای ما کاملاً سالم و قانع کننده است. در طرحهای رسمی اسرائیلی‌ها همیشه گفته می‌شود که اعراب و مسلمانان

«یهودیان» را سر ببرد و در دریا بیندازند. ما می‌گوئیم این حرف درست نیست. نه میراث عربی ما آنرا می‌پذیرد و نه میراث اسلامی‌مان. کشتار یهودیان در اروپا اتفاق افتاده است اما دوره طلایی یهودیان در زیر سایه اسلام بود و یهودیان در سرزمین مسلمانان با احترام زندگی کردند. اسلام نژاد پرست نیست. لذا ما آنها را در هر نوع گفتگویی پیش روی افکار عمومی

جهان به مبارزه می‌طلبیم و این گفتگو می‌تواند هر جا می‌خواهد باشد، اروپا، آمریکا یا هر کشور دیگری. و لذا وقتی احساس کردیم که انتفاضه نیاز به پوشش و حمایت جهانی دارد با اعلام آمادگی خود برای گفتگو توانستیم نظر رسانه‌های جهان را به خود معطوف کنیم. رویدادهای انتفاضه که از تلویزیونهای سوریه، عراق یا مصر پخش می‌شود فیلمهایی است که از سوی شرکتیهای خارجی تهیه می‌شود و تلویزیونهای بین‌المللی هم آن را پخش می‌کنند این موسسه‌ها با مادر ارتباط هستند و به آمادگی ما برای گفتگو و بحث آزاد به دیده احترام می‌نگرند. پس طرح گفتگو طرحی برای یکسویه کردن آرمانهای ما نیست بلکه بر عکس، طرحی برای رسوا کردن موضع گیری صهیونیست‌ها و تأکید مجدد بر عادلانه بودن موضع ماست.

□ آیا در این مورد از طرف یهودیان پاسخ مساعدی دریافت شده است؟

■ همانطور که گفتیم پاسخها بسیار محدود بودند.

□ از طرف چه دسته‌ای؟

■ البته از طرف روشنفکران. بعضی از شعرا و نویسندگان اعلام کردند ما برای گفتگو آماده‌ایم و فرق نمی‌کند در کجا این گفتگو انجام شود. اما دستگاه حاکمه با این گفتگوها موافق نیست و می‌خواهد همواره دیواری از ناآگاهی در میان باشد. نمی‌خواهد که عامه مردم با حقایق آشنا شوند چون حقیقت با ماست، پس همانطور که گفتیم پاسخ مساعد برای گفتگو بسیار محدود بوده و ما گفتگو را با خوشرویی مورد موافقت قرار می‌دهیم. ما بر حقیقت و ترسی نداریم و این را در آتش و در آب و در خشکی تکرار می‌کنیم. این را در تهران اعلام می‌کنیم و در تل آویو هم حرفمان همین است و در تمام دنیا نیز. ما بر حقیقت و از هیچ گونه گفتگویی هراس نداریم و گفتگو به معنای کوتاه آمدن ما نیست برای اینکه ما بر سر حقوق و آرمان عادلانه و آینده ملتمان سازش نمی‌کنیم.

□ منظورتان از «ما» چیست؟ برای ما توضیح بدهید که آیا این «ما» یک موسسه است یا یک تشکیلات یا چیزی دیگر؟

■ منظور از «ما» مرکز نقل در فرهنگ فلسطین است. ما تشکیلات هم داریم. اتحادیه نویسندگان عرب، انجمن ادبای فلسطینی و اتحادیه عمومی نویسندگان و هنرمندان فلسطینی را نیز داریم که همکاران من افتخار ریاست آن را به من محول کرده‌اند.

ما برای خود چارچوبهایی داریم و یک مرکز نقلی که از آن سخن گفته‌ایم.

□ آیا از طرف اسرائیلی‌ها برای فعالیت تشکیلاتی که نام بریدید ممانعتی به عمل آمده است؟

■ بدون شک بله. آنها از هر گونه تشکیلات عربی فلسطینی واهمه دارند اما ما نمی‌توانیم بر اساس بیم یا خرسندی آنها زندگی کنیم. ما دارای چارچوبها و اصولی هستیم و طبق ضرورتها و مواضع خود رفتار می‌کنیم.

□ آیا واهمه اسرائیلی‌ها در چارچوب «واهمه» باقی مانده یا اینکه دست به کار هم شده‌اند؟

■ مسلماً فعالیت‌های مخالف همواره وجود داشته است. متلا روزنامه‌هایی منتشر می‌کنند که مواضعشان با مواضع ما مغایرت دارد و این روزنامه‌ها به زبانهای

مختلف عربی، عبری، انگلیسی و غیره است. برای مثال يك بار وقتی یکی از روزنامه‌های آنها (اسرائیل) شعری از من انتخاب و چاپ کرد، تمام اعضای تحریریه آن روزنامه اخراج شدند و حتی وزیر خارجه هم دخالت کرد. آنها نمی‌خواهند که خواننده اسرائیلی چیزی از ما بخواند و حرف ما را بشنود و از دیدگاه ما آگاه شود.

همانطور که گفتیم اینها بخشی از فعالیت‌های مخالف ما است. و می‌توانم قاطعانه بگویم که هیچ شاعر و یا نویسنده به اصطلاح «مطرح»ی نیست که به زندان نیفتاده و یا از کارش اخراج نشده باشد.

□ استاد سمیح! يك سوال سنتی و قدیمی داریم اما مطمئن هستیم که شما جواب جدید به آنها خواهید داد. سوال این است: چرا دیگران از فلسطین رفتند و شما تنها ماندید؟

■ من تنها نیستم. بسیاری از شعرا و نویسندگان و نقاشان دیگر هم هستند. همه نرفته‌اند شاید منظور شما برادرم محمود درویش باشد. این يك مسأله شخصی است. من ترجیح می‌دادم که محمود درویش در فلسطین بماند برای این که او دوست صمیمی من بود و با رفتن او احساس خلاء بزرگی کردم، اما با این حال خروج محمود او را از فعالیت‌های ادبی باز نداشت. او در خارج نیروی کار آمدی شد. مسأله ماندن یا رفتن از وطن يك مسأله شخصی است. من کله شق هستم و از برج (نور) اردیبهشت! (می‌خندد و می‌گوید) با این لجاجت من از فلسطین بیرون نرفتم و تحت هیچ شرایطی نیز از فلسطین بیرون نخواهم رفت مگر جنازه من از آنجا بیرون برود.

با این حال هر کس از فلسطین بیرون رفته مزدور یا خائن نیست و همانطور که گفتیم این يك تصمیم شخصی است.

□ این جواب شما ما را به سوال دیگری می‌کشاند. محمود درویش به اعتقاد ما دارای دو شخصیت است. یکی سیاسی، دیگری فرهنگی. بسیاری از مواقع شخصیت سیاسی او شخصیت دیگر را زیر پوشش قرار می‌دهد. سوال این است: اگر محمود درویش در داخل سرزمینهای اشغالی باقی می‌ماند آیا تا این حد سیاسی کار می‌شد؟

– نه من و نه محمود درویش نمی‌توانیم صرفاً شاعر باشیم. ما در زمینه سیاسی هم فعالیم. اما من شخصاً نمی‌توانم در یک چارچوب محدود باقی بمانم. محمود هم همینطور. او وقتی برای عضویت در کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین انتخاب شد خوشحال نبود. زیرا می‌دانست هماهنگی میان هنر و يك کار شخص سیاسی تا چه اندازه دشوار است. با این حال به اعتقاد من شعر محمود درویش در این میان ضربه نخورده است. او پیش از عضویت در کمیته اجرایی و بعد از آن اشعار خوب و زیبایی سروده است.

□ اما در شرایط جنگی میان ایران و عراق محمود درویش لاف‌ل می‌توانست مانند شما بی طرف باقی بماند....

■ اما من بی طرف نبودم. و در جبهه مخالف آغاز کننده جنگ بودم.

□ به نظر شما آغاز کننده که بود؟

□ البته صدام حسین.

□ آیا موضع خود را رسماً اعلام هم کرده اید؟

■ البته، البته

□ اما محمود درویش در جبهه مقابل ایستاده بود؟

■ نه، نه!

□ اما او به هنگام جنگ چند بار به عراق رفت و در

جشنواره شعر «مرید» در عراق شرکت کرد؟

■ رفتن محمود به عراق به اعتقاد من دلیل بر تأیید جنگ (و یا صدام) نیست. اگر خدای ناکرده جنگ دیگری میان ایران و عراق رخ دهد، بودن من اکنون در تهران نمی تواند دلیل حمایت من از یک طرف و مخالفت با طرف دیگر باشد. من می خواهم که دو ملت برادر در کنار هم با آزادی و عزت زندگی کنند. و هر قطره خون ایرانی اگر بر زمین بریزد انگار خون من بر زمین ریخته است. و همینطور است اگر قطره ای از خون یک عراقی باشد.

در هر فرصتی که دست بدهد من دوباره به ایران می آیم برای اینکه اینجا را وطن خود می دانم. روابط حکومت ایران با هر کشوری خوب یا بد باشد، ارتباط روحی و تاریخی و تمدنی من با ملت ایران و با فرهنگ ایرانی را دگرگون نمی کند. پس به نظر من صرفاً شرکت کردن محمود درویش در جشنواره «مرید» نمی تواند موضع گیری در برابر ایران باشد. اگر شما به تاریخ آن موقع رجوع کنید، خواهید دید که درویش یک هفته بعد از بغداد در مصر بوده و هفته بعد هم در سوریه و حال آنکه میان سوریه و عراق اختلاف وجود دارد. بنا بر این ما نباید رفت و آمدهای شاعر را به حساب موضع گیریهای سیاسی او بگذاریم. ما در زمینه ادبیات و فرهنگ کار می کنیم. ما نمی توانیم تنها و تنها به این شرط با برادرانمان در جهان دوست باشیم که رهبران سیاسی مان با هم سازش داشته باشند. همانطور که در روزنامه اطلاعات گفتیم، اعتقاد داریم این شخصیت های فرهنگی هستند که باید به سیاستمداران خط بدهند، نه بر عکس. شاعر نمی تواند بوق نظام باشد. شاعر باید زبان گویای مردم باشد. حالا اگر نظام مردمی، است دیگر مسأله ای نیست. پس اصل و اساس ارتباط انسانی میان اقشار مختلف «مردم» است. این را هم بگویم که اگر در زمان شاه که دوره انحطاط به تمام معنی بود، من فرصتی داشتم که از ایران دیدن کنم و با شاعران و دانشجویان ایرانی ملاقاتی داشته باشم بی درنگ این کار را می کردم برای این که همانطور که گفتیم ارتباط من با ایران یک ارتباط تاریخی و فرهنگی است و نه از نوع ارتباط سیاسی و حکومتی.

بدون شك من حکومت فعلی را که اصلاً با حکومت ستمرگر شاه قابل قیاس نیست، ترجیح می دهم لذا باز هم تکرار می کنم که شرکت کردن محمود درویش در «مرید» نمی تواند موضعی علیه دولت ایران و ملت ایران باشد.

اما اگر در شعر او کلمه ای علیه ایران یافتید معلوم می شود که او موضع گیری کرده است و من فکر نمی کنم که چنین چیزی پیدا کنید.

□ نکته دیگری الان به یاد آمد که بد نیست مطرح کنم. محمود درویش در مصاحبه ای با یک مجله وابسته به عراق - فکر می کنم در روزهای جشنواره مرید بود -

در برابر این سؤال که بغداد را چگونه می بینی گفته بود - و البته مضمون گفته او این بود - که: من در سفرهای قبلی بغداد را شهری مردانه و یا با چهره ای مردانه می دیدم ولی الان آن را نباشته از زن می بینم و این نشانه تحول و پیشرفت دموکراسی است! این مصاحبه مربوط به زمان جنگ ایران و عراق بود.

به نظر ما محمود درویش یک شاعر و انسانی تیزهوش است اما سؤالی که برای من مطرح می شود این است که محمود درویش چگونه چهره زنانه شهر را دیده است اما هیچ به ذهن او خطور نکرده که این چهره دست آورد دست ساز جنگ است و تمام مردانی که درویش در سفرهای قبلی دیده بوده در جبهه ها یا کشته و زخمی شده و یا در سرتاسر مرزها نشسته اند. شما برای این جواب محمود درویش چه تأویلی دارید؟

■ من فکر می کنم که درویش به عمق مسأله فکر نکرده است. البته این نکته شما تیزهوشانه است. این احتمال هم وجود دارد که درویش شوخی کرده باشد والا اگر به عمق مسأله فکر می کرد این طور جواب نمی داد و البته برای من سخت است که شاعری را محکوم کنم، مگر این که به سمت شوینسیم و نژادپرستی و تنفر لفرزیده باشد. شاعر به نظر من یک انسان است و گاهی ممکن است در چگونگی ادای کلمات اشتباه کند. از اینها گذشته با آن شناختی که من از محمود درویش دارم، می دانم که او انسان به تمام معنای کلمه است. او همانقدر که ملت عرب را دوست دارد ایرانی ها را هم دوست دارد. ولی ممکن است گاهی اتفاق بیفتد که تحت شرایطی قدری تعارف کند با این حال من مطمئن هستم که وقتی در موقعیت تعارف قرار می گیرد، اصلاً خوشحال نیست و در تنگناست. برای این که محمود، شخصی صریح و آزاد است و همانطور که گفتیم کسی یا ملتی یا کشوری را به دل نمی گیرد.

□ طبعاً استاد سمیع ما با تمام این حرفها محمود درویش شاعر ارمنی سمیع القاسم دوست داریم و به او احترام می گذاریم. و شما ما را ببخشید اگر با این لحن صریح درباره بهترین دوست شما سخن می گوئیم ولی بد نیست که این گله ما را به او منتقل کنید. و البته روی او را هم به جای ما بیوسید.

■ بابت جواب او به مجله عراقی یک سیلی به صورت او می زنم و بعد به جای شما او را می بوسم! (می گوید و بعد می خندد).

□ برخی از منتقدان معتقدند که آوازه ادبیات فلسطین صرفاً مرهون مسأله فلسطین است. یعنی با این گفته به یک معنی قصد دارند از شأن ادبیات و هنر فلسطین بکاهند، در این باره چه نظری دارید؟

■ جهان عرب و روند نقد در این منطقه از سال ۱۹۶۷ به بعد در قبال شعر و ادبیات فلسطین دو موضع متناقض داشته است. در یک ارزیابی غیرعلمی و غیرنقدی ناقدان می گفتند که شعر فلسطین قابل نقد نیست و طوری با آن رفتار می کردند که گویی متونی مقدس است. ما به آنها می گفتیم که با شتاب حکم صادر نکنید شعر فلسطین هم قابل نقد است. ولی وقتی شعر فلسطین به مردم عرب رسید و به

رایج ترین شعر عرب تبدیل شد، بعضی ها احساس کردند که رقیبی منطقه ای برای آنها پیدا شده است و لذا شروع کردند به گفتن این که شعر فلسطین ارزش خود را از مسأله فلسطین می گیرد. شاید یک ناقد لبنانی بیاید و بگوید شعر لبنان بهتر است و همینطور یک ناقد عراقی بگوید شعر عراق و غیره... و این حرفها کلاً از خاستگاهی منطقه ای و غیرعلمی برخاسته است.

در واقع شعر فلسطین و نمونه های بسیاری از شعر معاصر عرب به تعداد زیادی از زبانهای زنده دنیا ترجمه شده و شعر فلسطین جلوه ای ویژه یافته است و البته این سخن کلی است و اگر به جزئیات بپردازیم می گوئیم که فلسطینی ها شعری دارند که الان در شعر جهان جایگاهی یافته اند و شعری دیگری هم هستند که شهرتشان از مرز محل سکونت یا کشورهای عربی فراتر نرفته است. شعر یک مسأله فردی است و هیچ عادلانه نیست که بگوئیم شعر فلسطین قیمت و ارزش خود را صرفاً از آرمان فلسطین گرفته است. البته ما افتخار می کنیم که شاعران یک آرمان هستیم و افتخار می کنیم که آرمان ما عظیم و سترگ است. شاید منم به غرور و خودپسندی نشویم اگر بگوئیم بعضی از نمونه های شعر فلسطین از جنبه فنی از عالیترین شعرهای معاصر جهان محسوب می شود. خواننده انگلیسی زبان ما را بر اغلب شعری انگلیسی ترجیح می دهد، همینطور هم فرانسوی یا روسی زبان. پس یک مسأله صرف سیاسی در میان نیست و این جنبه هنری است که حرف آخر را می زند. به اعتقاد من واقعیت امر این است، و این هم در چارچوب نقشه های خصمانه علیه فلسطینی ها می گنجد.

□ سمیع القاسم سمیل شعر مقاومت فلسطین در سرزمینهای اشغالی است و محمود درویش همین سمیل اما در تبعید. پرسش این است که در میان این دو گرایش شعری داخل و خارج فلسطین چه ویژگیهای مشترک و چه تفاوتهایی وجود دارد؟

■ تا سال ۱۹۶۷ موضوعات شعری داخل و خارج فلسطین باهم تفاوت داشت. شاعران در تبعید درباره اشتیاق و دلنگنی به خانه و کاشانه، و پرتقالستانها و درختان زیتون شعر می سرودند و از وضع اردوگاهها و کارت گرفتن ارزاق سخن می گفتند. اما شاعران داخل فلسطین از جنگ زدن به زمین، از حکومت نظامی، درگیری های روزانه سیاسی و فرهنگی با صهیونیستها می سرودند و لذا موضوعات این دو کم و بیش تفاوت داشت با این حال این موضوعات یکدیگر را تکمیل می کردند. به عبارتی شعر داخل و شعر خارج از فلسطین در کنار هم تصویری از واقعیت از هم گسیخته ملت فلسطین ارائه می کردند.

بعد از سال ۶۷ میان دو شعر سکونت در فلسطین و تبعید، تداخلی به وجود آمد و با این تداخل در لحن و در تصویرها شباهتهایی پدیدار شد. وقتی کرانه های باختری و نوار غزه به اشغال درآمد، نزدیکی هایی میان تجربه های دو سو، رخ نشان داد و این دو شاخه از شعر فلسطین بیش از پیش به هم نزدیک شد و موضوعات و رنجها و دردها و تصاویر هم خویشاوندی پیدا کرد.

بعد که انتفاضه رخ داد - و انتفاضه قیام تمام ملت



■ ما نمی‌توانیم بر اساس بیم یا خرسندی دشمن زندگی کنیم و دارای چارچوبها و اصولی هستیم و طبق ضرورتها و مواضع خود رفتار می‌کنیم.

■ یکبار وقتی یکی از روزنامه‌های آنها (اسرائیل) شعری از من انتخاب و چاپ کرد، تمام اعضای تحریریه آن روزنامه اخراج شدند و حتی وزیر خارجه هم دخالت کرد.

■ بعد از شکست سال ۱۹۶۷ شعر فلسطین به عنوان عالی‌ترین پاسخ هنری جلوه کرد.

■ هیچ شاعر، نویسنده یا نقاش برجسته‌ای در فلسطین نیست که به زندان نیفتاده، سیاستهای تروریستی علیه او اعمال نشده و از کار اخراج نشده باشد.

تخطی کرد.
جریان مقابل بر عکس می‌گوید باید تمام گذشته را به بوته فراموشی سپرد و با ویران کردن گذشته یک زبان جدید و نوشتاری جدید بدید آورد.
ما هر دوی این گرایشها را رد کردیم و در مناسبتها مختلف، و در عمل هم، همواره تاکید کرده‌ایم که می‌توان زبانی جدید بکار گرفت که امتدادی برای میراث گذشته باشد و نه علیه آن. زیرا در میراث ارزشهای هنری جاویدی وجود دارد.
اگر چه من به مفهوم رایج کلمه، آدم متدینی نیستم، اما همواره گفته‌ام، قرآن کریم از نقطه نظر تکنیکی ارزشهای فنی والایی دارد و از نظر مفهوم شعر و نثر و ادبیات ارزشهایی حتی پیشرفته‌تر از آرزوهای خیلی از مدرنیستهای ما - که ادعای کتب قرآن و تراث و ادبیات قدیم در خور هنر مدرن نیست - در خود دارد به اعتقاد من اینها در فهم و درک نوآوری عاجز هستند. زیرا ما یک نوآوری داریم و یک تظاهر به نوآوری. نوآوری آن است که در مقایسه با میراث فرهنگی و آنچه موجود است چیز تازه‌ای ارائه کنی و بیافرینی. اما اگر من بگویم که مثل الیوت یا سن ژون پرس یا نرودا شعر «بسازم»

فلسطین است و نه فقط داخل و یا خارج سرزمینهای اشغالی - طبیعتاً نویسنده و شاعر فلسطینی در هر دو سوی مرز با جان و دل و با مفاهیم مشترک به بازگویی انتفاضه پرداخت و مسائل مطرح از جنبه محلی - به معنی موقعیت جغرافیایی - به سوی فراگیری به مفهوم ملت و مردم گرایش یافت. و همانطور که پیشتر از کشتارهای سپتامبر سیاه به درد آمده بودیم و درباره آن شعرها می‌سرودیم، انتفاضه یک موضوع فراگیر و عمومی شد و اکنون در شعر فلسطین و ادبیات و هنر فلسطین به طور کلی، پیوندهای مستحکمتری به وجود آمده است.

□ منابع و سرچشمه‌های شعری سمیع القاسم - چه عربی و چه غیر عربی - کدامند؟

■ بیش از هر چیز من از تراث و فرهنگ بی‌کران شعر عرب بهره برده‌ام، از شاعران جاهلی، از شعرای صعلالیک مانند «شغفری» و «عروة بن الورد». بعد شعرای رسمی مانند امرؤ القیس و شعرای صدر اسلام. شعرای دوره امویان و عباسیان، حکومت فاطمیان و بدون شك تمام شعر عرب برای من به عنوان نخستین منبع قرار دارد. بعد هم شعر جهان یا بهتر بگویم جهان اسلام. من فکر نمی‌کنم شاعری وجود داشته باشد که در مرحله‌ای از زندگی ادبی خود تحت تأثیر «عمر خیام» قرار نگرفته باشد. من از «فردوسی» خوانده‌ام و از اقبال لاهوری و رابیندرانات تاگور و نیز بسیاری از شعرای جهان اسلام. من از شعرای جهان هم تأثیر گرفته‌ام کسانی مثل «بایرون» و «شلی» و «کیس» و «رمبو». بعدها در انتخابهایم وسواس بیشتری به خرج دادم و از شعر مبارز جهان تأثیر گرفتم از کسانی مانند لورکا، نرودا، مایاکوفسکی، الوار و ناظم حکمت.

من درباره دیگران نمی‌توانم اظهار نظر کنم، اما در مورد تجربه شخصی خودم بگویم که هیچ ناقدی نمی‌تواند در تجربه شعری من جای پا و چهره شاعر دیگری را پیدا کند. می‌توان خطوطی از یک گرایش یا روندی شعری در شعر من یافت اما هیچ شاعر معینی نتوانسته است روی شعر من تأثیر مشخصی بگذارد. به طور کلی، تصوف در شعر من چهره دارد، اما خطوط مشخص یک صوفی یا یک فیلسوف معین بر من اثر نگذاشته است. من تلاش کرده‌ام که از تصوف به مفهوم دینی آن بهره بجویم. سعی کرده‌ام به تصوف مفهومی در زندگی بدهم و آن را به یک موجودیت و آرمان و ستیز مبدل کنم. یعنی به مفهومی مبدل کنم که در آن هم «خدا» و هم «میهن» جلوه کنند. این جلوه، پیچیده است و یا هم پیوند دارد و ارزش دینی در یک آن هم بعدی آسمانی و هم زمینی دارد. این یکی از ویژگیهای شعر فلسطین و شاید هم به طور کلی در تجربه شخصی من باشد.

□ شما از جمله کسانی هستید که می‌گویند در شعر معاصر باید میان «میراث فرهنگی گذشته» و «مقتضیات زمان معاصر» ارتباط برقرار ساخت. اگر ممکن است در این باره کمی توضیح بدهید؟

■ در این زمینه، در زندگی فرهنگی اعراب بحث‌ها و جدالهای طولانی شده است. در کل دو جریان متفاوت وجود دارد یکی می‌گوید که باید به میراث گذشته جنگ زد و نباید مثلاً از وزنهای عروضی

این دیگر نوآوری نیست بل تقلید و تظاهر به نوآوری است.

من در برابر شعر اروپا احساس کمبود نمی‌کنم. من یک میراث عظیم شعری دارم که خیلی وسیع‌تر از تمام میراث اروپاست. اغلب شعرهای اروپایی بر اساس ذهنیات است و به اصطلاح شعر روشن فکر است. ما امکانات و میراثی داریم که می‌توانیم به واسطه آن شعری پدید بیاوریم که دارای شعله آتش باشد، آتش مقدس، آتش مقدس شعر، آتش مقدس هنر. این آتش مقدس، نهفته در سینه ماست نه در اروپا. با عرض پوزش از شعرای اروپا و تجربه اروپا باید بگویم که شعر ما عالیتر است. همواره عالیتر بوده و خواهد بود. من این حرفها را همه جا گفته‌ام. نه فقط در تهران و یا در قدس یا «رامه» من این نظر را در کنگره مشترک شعر فرانسه - اعراب که در «گریویل» فرانسه برگزار شد هم گفتم. بعضی از فرانسوی‌ها از این حرف ناراحت شدند. اما خیلی هاشان به درستی آن اعتراف کردند. «لویی آراگون» که بزرگترین شاعر فرانسه تاکنون است، تمام اروپا را گشت اما منبع الهامی که روح او را سیراب کند نیافت و لذا به «آندلس» رفت و بهترین کار خود را یعنی همان «مجنون الزا» را نوشت. شما این کتاب را حتماً خوانده‌اید. ما نباید خجالت زده باشیم که تکنولوژی غرب از ما بهتر است. و مسلماً هم همینطور است. ماشین و هواپیما و تانک و هتل غرب از ما بهتر است. اما در شعر این ما هستیم که از غرب جلوتریم. ضرورتاً چنین نیست که هر کس که از نظر نظامی جلوتر بود حتماً از نظر شعری هم پیشرفته‌تر باشد. یا هر کس از نظر اقتصاد قویتر بود از نظر هنر هم قویتر باشد. چه کسی فکر می‌کرد یک رمان نویس مانند «مارکز» از یک کشور گننام و کوچک در آمریکای لاتین به یکی از بزرگترین رمان‌نویسان جهان تبدیل شود. قدرت مالی و نظامی لزوماً مترادف با قدرت ادبی و هنری نیست.

لذا به اعتقاد من راهی را که من و دوستانم انتخاب کرده‌ایم و راه میانه دو جریان بالاست، یعنی استفاده از میراث فرهنگی و در عین حال نوآوری و ابداع و خلاقیت در کنار هم صائب‌ترین راه است و تا آنجا که به یاد دارم حتی شعرای عربی هم داریم که از ما ماجرا-جوتر و نوآورتر هستند اما این نوآوری مبتنی بر میراث فرهنگی است و نه نقض کننده میراث که بعضی از نظریه پردازان عرب منادی آنند.

من فکر می‌کنم که حتی در ایران هم مشابه این جریان‌ها وجود داشته باشد. نفی گذشته در حال حاضر به یک نظریه جهانی بدل شده است ولی به اعتقاد من این یک نظریه سطحی بی‌رمتق و غیر عملی و ناسودمند است زیرا انسان خود زاینده و دستاورد میراث گذشته است. انسان نمی‌تواند تمام گذشته را به دست فراموشی سپارد. فی‌المثل با فشار یک دکمه و به شکل «فینگر تاج» گذشته و میراث فرهنگی گذشته را ناپدید کند و با فشار یک دکمه غربی زبان و هنر جدیدی پدید بیاورد.

آیا در داخل فلسطین ادبیات زنان هم وجود دارد؟

عبارت «ادبیات زنان» عبارت دشوار و



پیچیده‌ای است. بدین معنی که ممکن است یک مرد آثاری ادبی به وجود آورد که آن را جزو ادبیات زنان قلمداد کنیم. و شاید هم زنی اثری پدید آورد که بیشتر از زنان به مردان پرداخته باشد آیا منظور از «ادبیات زنان» موضوع زنان است یا آثاری که زنان آفریده باشند؟

منظور آثاری است که زنها عرضه کرده‌اند. بله، طبعاً زنان شاعر و قصه نویس کم نداریم شما حتماً نام «قدوی طوقان» را شنیده‌اید و همچنین «سحر خلیفه» را و نامهای فراوان دیگری هم هست که در ادبیات فلسطین جایگاه برجسته‌ای دارند.

تاثیر پرسترویکا بر محافل ادبی و هنری فلسطین در سرزمین‌های اشغالی چگونه بوده است. بخصوص اینکه ما در خبرها شنیدیم که عده‌ای از هنرمندان روسی با مسئولان اسرائیلی دیدار کرده‌اند. مسأله پرسترویکا برای ما و شما اصولاً یک مسأله سیاسی است و بازتابهای آن نیز بالطبع سیاسی است. و بازتابهای ادبی آن نیز در داخل شوروی مشهود است. از نظر سیاسی من گورباچف را برای برچیدن بساط دیکتاتوری استالین و استالینیسیم ستایش می‌کنم. اما شعر من تحت تاثیر پرسترویکا و کلاسنوست قرار نگرفته است و از نظر شعری و از نظر کار من به عنوان یک شاعر، رابطه‌ای بین من و اصلاحات گورباچف وجود ندارد. آنچه به ما مربوط است، این است که روسها یک ششم جهان را تشکیل می‌دهند و طبعاً حرکت این یک ششم به سمت برخورداری از آزادی و دموکراسی برای ما خوشایند است.

حال که سخن از شوروی به میان آمد یاد شعری از شما افتادم که خطاب به شاعر مشهور روسی یفچینکو سروده‌اید. در این شعر شما یفچینکو را به باد انتقاد گرفته‌اید لطفاً در این باره برای ما بیشتر توضیح دهید.

بله من و یفچینکو شخصاً با هم آشنا هستیم او شاید معروفترین شاعر روسیه باشد اما بهترین شاعر نیست. شعرانی مثل بویرنسکی و احمدوف در روسیه هستند که از نظر هنری از یفچینکو پیشترند. او شعری

به نام «بایبار» سروده است که انتقاد من در شعری که شما یاد کردی از او به خاطر همین شعر است. شعر «بایبار» تعارفی است که یفچینکو یا صهیونیسیم می‌کند. من از این شعر خیلی به درد آمدم. یک شاعر روس بیاید به نام انسانیت و حقوق بشر با صهیونیسیم تعارف کند و از «بایبار» بنویسد. اما از «کفر قاسم» و «دیر یاسین» و از کشتار فلسطینی‌ها هیچ نگویید. این در حالی است که از نظر سیاسی یفچینکو به من نزدیک‌تر است تا به جنبش صهیونیسیم و شأن سرودن آن شعر مورد اشاره شما همین بود.

اما در اینجا ما بدم در باره سؤال قبلی پیرامون روابط روشنفکران و هنرمندان شوروی با اسرائیل نکته‌ای اضافه کنم. چنگیز ایتماف نویسنده بزرگ روس که مسلمان است و یکی از برجسته‌ترین رمان نویسهای شوروی به حساب می‌آید به اسرائیل آمد اما حتی یک کلمه نگفت که اسرائیل را خرسند کند. او بر مسأله فلسطین و ضرورت باز گرداندن حقوق ملت فلسطین اصرار ورزید.

پس نویسندگانی به این بزرگی هیچ جای ترس ندارند. باید از نویسندگان و شعرای گننام و شهرت طلب بیم داشت که معتقدند صهیونیسیم می‌تواند آنها را پیشرفت دهد و دروازه‌های غرب را پیش روی آنها باز کند و این قماش اصولاً ارزشی ادبی ندارند.

اخیراً در یکی از مجلات مقاله‌ای از شما خواندم که عنوان آن «و من سرتناقد اذانتقد» بود. می‌توانم بیرسم شأن این عبارت چه بوده؟ آیا از منتقدان بدی دیده‌اید؟

نه صرفاً سر به سر آنها گذاشته بودم، من فکر می‌کنم «ناز پرورده» منتقدان باشم تا به حال صدها تحقیق در مجلات روزنامه‌ها و کتابها و تزه‌های دکتر او فوق لیسانس و غیره در باره شعر من نوشته شده است. اگر من مغرور هم باشم اینها به اندازه کافی غرور مرا ارضا می‌کنند. رابطه من با منتقدان خیلی خوب است ولی گاهی هم سر به سرشان می‌گذارم.

اجازه دهید یک بار دیگر به میراث برگردیم. به نظر شما بزرگترین شاعر عرب کیست و شما کدام شاعر را ترجیح می‌دهید؟

یک شاعر هست که لعنت تمام شاعران است! و هیچ کس نمی‌تواند بگوید من از او بهترم، متنبی. کسی می‌تواند بگوید من از «بحتری» بهتر هستم و دیگری بیاید و بگوید من از «ابوتام» بالاترم اما این حرف در باره متنبی صادق نیست. اگر به شاعری گفته شود که شبیه متنبی است این افتخار مطلق برای اوست.

میان منتقدان عرب مدتی است یک عبارت بسیار متداول شده است. آنها می‌گویند «شعر عرب در بحران به سر می‌برد» این گفته تا چه حد صحیح است؟

آنها از کلمه «بحران» خوششان می‌آید. بحران اندیشه عرب، بحران شعر عرب، بحران تمدن بحران نقد، بحران... فکر می‌کنند که کلمه‌ای روشنفکرانه است و هی تکرار می‌کنند. شما چند شاعر بزرگ در ایران دارید، چهار پنج نفر، این یک نعمت است. در انگلیس شاید یکی یا دوتا باشند. در فرانسه شاید کسی نباشد، شاید هم یکی. در جهان عرب هم الان بیش از پنج شاعر در سطح جهانی داریم. پس شعر عرب در بحران نیست. کسانی که از بحران سخن

می گویند، با شعر مثل تولیدات صنعتی رفتار می کنند. می گویند ماشین مدل ۸۹ به نام فلان ساختم، درسال ۹۰ باید ماشینی بنام بهمان بسازیم. در شعر عرب بحرانی وجود ندارد. شعرا اثر می آفرینند و متحول می شوند و تحول وجود می آورند.

□ بعضی هم مدعی اند که این بحران شعر عرب در مقایسه با رمان نویسی عرب است.

□ شکی نیست که قصه و رمان عرب بسیار پیشرفت کرده است. اما در سطح جهانی موفقیتی که شعر عرب به دست آورده، رمان نویسی عرب هنوز به دست نیاورده است. هنوز در مقایسه با شعر عرب در سطحی پایین تر است.

□ استاد سمیح، مایلید از کدامیک از شعرای معاصر و زنده عرب، شعر بخوانید؟

■ بعد از اینهمه مدت، شاید از بیست سال پیش به این سمت مطلب خواندن من خیلی انتخابی شده است. تا بیست سال پیش هر دو روز یک کتاب می خواندم. اما الان مشغولیهای فراوانی دارم. فعالیتهای فردی مطالعه مرا انتخابی کرده است. البته من نوشته های دوستان شاعر فلسطینی را بیشتر دنبال می کنم. برای اینکه به من نزدیکترند و در درجه اول اهمیت قرار دارند. از شاعران مصر دوست دارم. آخرین نوشته های «عبدالمعطی حجازی»، «محمد عقیفی مطر» و «محمد ابراهیم ابوسنه» را بخوانم از شاعران دیگر طبیعی است کارهای «نزار قبانی»، «آدونیس» و «عبدالوهاب البیاتی» را به دلیل دوستی بیش از هر حکم دیگری دنبال می کنم.

□ ما مایل بودیم که آقای سمیح القاسم بدون تعارف، جواب دقیقتری به ما بدهد.

■ من حقیقت را گفتم. از حقیقت دقیقتر چیزی نیست.

□ مطمئناً هر شاعر تازه کاری دوست دارد که سمیح القاسم یا هر کدام از شاعران برجسته دیگر شعر او را بخوانند. اگر تصادفاً در روزنامه یا مجله ای شعری دیدید که شاعر آن رانمی شناختید، در آن صورت شعر را می خوانید یا نه؟

■ به صراحت بگویم، مطلع شعر را می خوانم اگر به دلم نشست ادامه می دهم حال می خواهد از شاعر معروفی باشد یا نباشد. ولی خیلی اتفاق می افتد که مطلع شعر را ملال آور می بینم و از خواندن آن منصرف می شوم. در گذشته خیلی می خواندم و بعضاً هم با اکراه، ولی می خواندم. اما الان نمی توانم هر چه که منتشر می شود و یا هر چه که بدستم برسد، بخوانم. □ با این حساب ما با «بحران مطلع» مواجه هستیم؟

■ نه با «بحران چاپ انبوه» رود روئیم! هر روز دهها مجموعه شعر منتشر می شود. روزنامه ها و هفته نامه ها از نظر شعر به تولید انبوه رسیده اند. زمانی بود که شاید در تمام جهان عرب فقط پنج یا شش نشریه ادبی مهم وجود داشت. مثلاً در مصر «الرساله» و «الثقافه» بود. در لبنان «الاداب» و «الادیب» در عراق «القلم» در سوریه «المعرفه» و غیره. تعداد بسیار محدود بود اما امروزه پانصد مجله هست و هر کدام می خواهند در صفحات خود شعر هم داشته باشند.

■ ادبستان: گله ما را به محمود درویش منتقل کنید

و روی او را هم به جای ما بوسید!

■ سمیح القاسم (با خنده):

اول يك سيلی به صورت او می زنم و بعد به جای

شما او را می بوسم!

■ شعر فلسطین متونی مقدس نیست و قابل نقد

است.

■ بحث آزاد ما با روشنفکران اسرائیلی به معنای

کوتاه آمدن ما نیست. ما بر سر حقوق و ارمان

عادلان و آینده ملتمان سازش نمی کنیم.

وقتی ما نوجوان بودیم شاید ده تا شعر برای مجله ای می فرستادیم و بعد از دو ماه فقط یکی را برای چاپ انتخاب می کردند. الان برای چاپ مجال زیادی وجود دارد بطوریکه هر شاعر تازه کاری راحت می تواند در یک آن سی شعر برای سی تا مجله بفرستد تا همه را چاپ کنند. امروزه معیار ارزیابی برای چاپ خیلی کم رنگ شده است. پس بگذارید ما هم به آن همه بحران یکی را اضافه کنیم و بگوئیم «بحران چاپ انبوه کتاب و مطبوعات» داریم!

□ گفتید شعر بعضی از شعرا را بحکم دوستی می خوانید. البیاتی را هم نام بردید. او را چگونه می بینید؟

■ من پنج شش بار با البیاتی دیدار داشته ام. می گویند او آدم «بد دهن» و «کینه توزی» است. اما من او را انسانی خون گرم و خوب دیدم. و از همان دیدار اول با هم دوست شدیم. ما تنها دو شاعر عربی هستیم که جایزه ادبی اسپانیا را دریافت کرده ایم. این جایزه اگر اشتباه نکرده باشم در سال ۱۹۸۱ نصیب البیاتی شد. و در سال ۱۹۸۲ به من تعلق گرفت.

■ این جایزه چه نام دارد و در چه سطحی است؟ □ به آن «غار شعر» می گویند و جایزه مهم و محترمی است. این جایزه هر سال طبق مراسمی در اسپانیا به شاعری داده می شود که در سطح جهانی مطرح است. در سالی که جایزه به من تعلق گرفت، البیاتی سخنرانی بسیار جالبی در مورد تجربه شعری من ایراد کرد.

□ البیاتی را از نظر شعری چگونه می بینید؟ ■ خیلی پیشرفت نکرده است.

□ بعد از چه مرحله ای پیشرفت نداشته است؟

■ بعد از مرحله «ماه شیراز» (نام یکی از مجموعه شعرهای البیاتی) که اوج کارهای او بود.

□ منظور شما مرحله شعرهای صوفیانه البیاتی است؟

■ بله، همان صوفیانه ها که از عائشه و خیام سخن می گوید، بعد از این مرحله دیگر پیشرفتی نکرده است. با این حال، بدون شك، او نامی مهم در شعر عرب باقی خواهد ماند.

□ با این حال، آنطور که خود ادعا می کند، امپراتور شعر عرب که نیست؟

■ نه، شاید بتوان این ادعا را به خود بزرگ بینی حمل کرد.

□ تعداد زیادی مصاحبه از البیاتی با مجلات مختلف خوانده ایم که در آن به شاعران عرب حمله کرده است. شما در این زمینه تصنیب نداشته اید؟

■ یکبار از من پرسیدند چرا البیاتی حتی یکبار هم به شما فحاشی نکرده است. گفتم برای اینکه من زیاد دور و بر او پیدا نمی شود. البیاتی به کسانی حمله می کند که سر به سر او می گذارند. مثلاً آدونیس يك کلمه اینجا می گوید و يك کلمه آنجا، به او زیر به زیر نیش می زند و البیاتی هم از کوره در می رود. نزار قبانی و محمود درویش هم چنین رفتاری با او دارند.

من این نیش و کنایه ها را دوست ندارم. خوش ندارم در حق شاعری بد کنم. این مساله خیلی حساس است.

□ شما بجز محمود درویش و شاعران داخل فلسطین، با کدامیک از شعرا رابطه دوستی دارید؟

■ با آدونیس روابطم خیلی خوب است. با نزار قبانی دوستی و محبت متقابل داریم. عبدالمعطی حجازی (شاعر مصری) هم دوست بسیار خوبی است.

□ مظفر النواب چطور؟

■ او را ندیده ام.

□ هیچوقت از او چیزی نخوانده یا نشنیده اید؟

■ چرا، هم خوانده ام و هم نوارهایش را شنیده ام. النواب روح شاعرانه خوبی دارد و بعضی از تصویرهایش هم خوب است. اما تکنیک شعر او تکامل یافته نیست.

□ النواب از نظر اسلوب شعری دوشیوه را دنبال می کند. گاهی به زرقا می رود و گاهی در سطح شناور می شود.

■ منظور از تکنیک تکامل یافته شعر همین است. ما نمی توانیم به کسی بگوئیم که يك شاعر حرفه ای کامل است مگر اینکه ساختمان شعر او تکامل یافته باشد. این ساختمان باید مهندسی ساز و مستحکم باشد. شعر فقط بر اساس احساس و انفجارهای حسی ساخته نمی شود.

□ با این حال، شعرهای زیبایی درباره فلسطین از او خوانده ایم. مثل شعر قدس و یا اشعار دیگر که ممکن است به مذاق بسیاری در جهان عرب خوش نیاید.

□ آقای سمیح القاسم می دانیم شما را خسته کرده ایم و هنوز هم هزار و یک سوال دیگر باقی است. اما این آخرین سوال ما درباره شعر خواهد بود. محمد الماغوط شاعر سوری در میان شاعران جوان و دوست داران شعر نو طرفداران بسیاری دارد. يك دفتر هم از شعرهای او ترجمه شده و به زودی منتشر خواهد شد. بد نیست نظر شما را درباره کارهای او بدانیم.

■ الماغوط شاعر خیلی خوبی است. من نمی خواهم از او ایراد بگیرم ولی شخصاً معتقدم الماغوط با این همه ثروت شعری و شعوری و تیز بینی و طبع موزون نمی دانم چرا نتوانسته یا نخواسته است با

موسیقی شعر کنار بیاید. او شعر بدون وزن می‌سراید و در مورد کارهای او این سوء تفاهم به جاست که سروده‌هایش شعری کامل است یا نثری زیبا. شاید به نثر زیبا نزدیکتر باشد، برای اینکه خالی از موسیقی است. منظور من فقط اوزان عروضی نیست، چیزی فراتر از آن، یک معادله وجود دارد. معادله وزن - آهنگ - واژه مثلاً یک شعر عاشقانه را ما اگر بروزن «بحرطویل» بسراییم زیبا نخواهد بود. شعرهای عاشقانه باید وزنی کوتاه و کوچک مثل تیش قلب داشته باشد. پس برای شعر فقط دانستن وزن کافی نیست باید بدانی که این وزن را در کجا بکارگیری. یعنی چه اندیشه‌ای را در چه وزنی پیاده کنی و این از نظر من یک اشکال است.

مشکل الماغوط این است که اگر یک مجموعه از شعر او را بخوانی، انگار باقی شعرهایش را هم خوانده‌ای.
□ با این حال تجربه او مخصوص به خود و کاملاً شخصی است.

■ مسلماً، البته، شعرهای او بسیار زیباست و من بارها آن را خوانده‌ام و دوستانم دارم.
□ اجازه بدهید پرونده شعر را کنار بگذاریم. و در مورد ارتباط شخصی شما با ناجی‌العلی سوال کنیم.
■ بله، من و ناجی‌العلی دوست بودیم و با هم ارتباط داشتیم. ناجی هنرمندی بی نظیر در سطح جهان بود.

او بسیار نادر بود و شخصیت زنده او هم بسیار شگفت‌انگیز. شما هر وقت او را می‌دیدید به نظرت می‌رسید که یک کشاورز است که همین الان از سرمرزعه آمده است. او ساده و بی تکلف بود. هم در حرف زدن هم در لباس پوشیدن، هم در غذا خوردن لهجه‌اش هیچوقت شهری نشده بود و مثل روستائی‌ها حرف می‌زد. خیلی هم آدم رک‌گویی بود اگر از چیزی خوشش می‌آمد، مستقیم می‌گفت و اگر چیزی را نمی‌پسندید همانجا به طرف می‌گفت. من می‌توانم بگویم که در تمام زندگی‌ام کسی را ندیده‌ام که احساساتش را مثل او اینقدر بی‌برده و رک ابراز کند. ظاهر او با درونش یک مواخلاف نداشت. شاید این اوصاف یکی از دلایل تراژدی و مرگ ناجی‌العلی بوده باشد. او کودکی خوش قلب و مصداق عبارت «اشکش در آستینش» بود. او اگر تحت تاثیر چیزی قرار می‌گرفت بدون ملاحظه کاری گریه می‌کرد. اما خیلی هم کله شق بود. کله شق، به معنی مثبت آن و سرنترس داشت و همیشه آماده برای هرگونه رویارویی.

او خیلی دست و دل باز و خوش اخلاق و مودب بود و من تعبیر دیگری پیدا نمی‌کنم، جز اینکه بگویم مثل کشاورزی بود که مستقیماً از سرمرزعه آمده بود و هنوز بوی سبزی و خاک و عرق تن می‌داد. ناجی‌العلی هیچوقت هم آرام و قرار نداشت.

□ مساله ترور او هنوز هم مبهم است. چه کسی ناجی‌العلی را کشت؟

■ اگر من رمان نویس بودم، یک رمان می‌نوشتم بنام «چه کسی ناجی‌العلی را کشت». من نمی‌دانم چه کسی ناجی‌العلی را کشت. نمی‌دانم چه دستی تیر بطرف او شلیک کرد و چه کسی در پشت این دستها بود.

■ من آثار فردوسی، اقبال لاهوری و رابیندرانات تاگور و بسیاری از شعرای جهان اسلام را خوانده‌ام.

■ من در برابر شعر اروپا احساس کمبود نمی‌کنم و یک میراث عظیم شعری دارم که خیلی وسیعتر از تمام میراث اروپاست.

■ شاعر نمی‌تواند بوق نظام باشد. باید زبان گویای مردم باشد. حال اگر نظام مردمی است، دیگر مسأله‌ای نیست.

خیلی راحت می‌توانم بگویم اسرائیل، یافرانسه یا سازمان‌های امنیتی اعراب و غیره اورا کشت. گفتن این حرف آسان است، اما دقیق نیست. ناجی‌العلی را عشق به فلسطین کشت. او کشته عشق است.

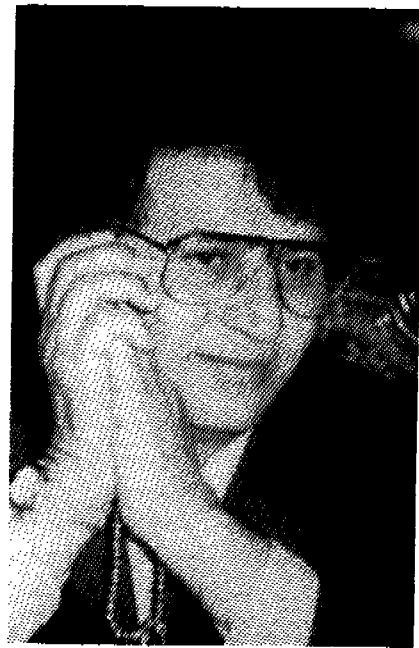
□ انتفاضه اخیر، به سنگ معنای خاصی بخشیده است. آیا در ادبیات فلسطین سنگ سمبل تازه‌ای است یا اینکه از دیرباز وجود داشته؟

■ من در سالهای اخیر، در شعر فلسطین از آغاز تا امروز پژوهشی کردم و به این نکته رسیدم که از زمانی که طرح صهیونیسم در فلسطین عملی شده سنگ و ریشه و چیزهایی از این قبیل بطور گسترده‌ای وارد ادبیات و شعر فلسطین شده است. با برپائی انتفاضه هم، به این مفهوم عمق بیشتری بخشیده شد.

با این حال من دوست ندارم که از این سمبل به شکلی بی‌رویه استفاده شود و فرسوده گردد. امروزه شما می‌بینید که صدها شعر از سنگ سخن می‌گوید و صرفاً سنگ را در نظر می‌گیرد. سنگ را می‌بیند ولی رابطه سنگ را نمی‌بیند من این را دوست ندارم. سنگ مهم نیست، مهم رابطه میان سنگ و دستی است که سنگ را گرفته است. مهم سنگ انسانی است یعنی سنگی که موجودی زنده است. در اینجا است که سنگ به سمبل بدل می‌شود. اما اگر فقط مفهوم مستقیم و جامد خود را داشته باشد، یعنی مثلاً یک سنگ به روی تانک پرتاب کنید یا چیزی از این قبیل، این یک خبر است. و سمبل نیست. چرا که هر روز سنگ پرتاب می‌شود. و این خبر است و به سمبل بدل نمی‌شود. و به یک ارزش هنری هم نمی‌رسد مگر اینکه به ارتباط میان سنگ و روح و سنگ و دست رسیده باشد. ارتباط میان سنگ و خون و رگ و پی. میان سنگ و اندوه و خشم و درد و دلنگی و عشق. اگر این تداخل پیش نیاید سنگ به سمبل تبدیل نمی‌شود.

□ آیا شما تا بحال سنگی بسوی اسرائیلی‌ها پرتاب کرده‌اید؟

■ نقش من پرتاب سنگ نیست. با این حال در نظاهرات بزرگی که در قدس برپا شد، شش‌هیم پراز گاز اشک‌آور شد. نقش من پرتاب سنگ نیست. جوانان سنگ انداز، شعر مرا می‌خوانند و آنگاه سنگ پرتاب می‌کنند.



آماده سازی کتاب با کامپیوتر
تایپ با حروف متنوع - صفحه آرایی

تلفن ۲۲۱۲۵۴

آموزش علوم کامپیوتر نور

با امتیاز رسمی از وزارت کار
برای دوره های مختلف کامپیوتر با ارائه گواهینامه
رسمی از طرف سازمان آموزش فنی حرفه ای ثبت نام
می نماید. آذربایجان - چهارراه خوش ۹۶۹۳۵۲

فن ترجمه را با روش اصولی
یاد بگیرید

حضور - تلفن ۶۴۰۱۹۸۹

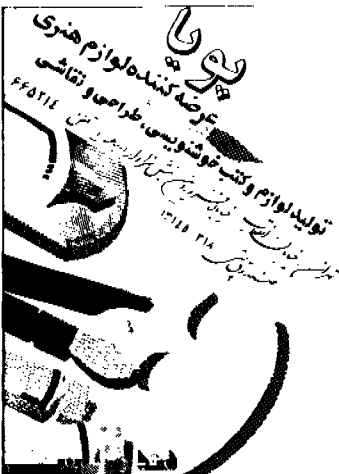
مکاتبه ای: تهران صندوق پستی ۸۵۸ - ۱۳۱۴۵

خدمات تضمینی

ارگ - گیتار

پیانو

۲۳۶۸۷۸



مجتمع فنی فاراد

۶۶۸۲۵۱-۲

خیابان انقلاب - جنب میدان انقلاب ساختمان ۳۱۰

برای ترم جدید ثبت نام مینماید
(رزرو جا الزامیست)

برای اولین بار با متد جدید

۸۰٪ عملی

در کارگاهها و آزمایشگاههای
مجهز زیر نظر مهندسين با تجربه

برق صنعتی کارخانه ها / الکترو موتور بیچی

در هر سن و شرایطی که هستید و با هر معلوماتی
میتوانید ثبت نام نمایید و فن مورد علاقه خود را
با روش آسان و با شهریه مناسب فرا گرفته آنگاه
براحتی تعمیرگاه باز نموده و یا استخدام شوید.

نگران نباشید:
کلاسهای مخصوص
طرح کاد

آموزشگاه عالی
آزاد و خترانه
کنکور

تکدرس
تقویتی
و تجدیدی

اول تا چهارم دبیرستان

نشانی: تهرانپارس تقاطع بزرگراه رسالت و رشید نبش
۱۶۰ غربی تلفن ۷۷۰۹۹۲-۷۸۳۳۰۶

شرکت کتاب و نوار زبان سرا

جدیدترین دوره های آموزش زبانهای زنده دنیا
تهران - خیابان انقلاب اول وصال شیرازی بلاک ۲۷ طبقه سوم

۶۶۲۶۱۲